

مضحک‌ترین سارق مسلح بانک

حسین خزائی فر/ دزد مسلح بانک در خیابان توانیر تهران حتی توانست از مرز هم خارج شود و هنوز شوق فرار داشت که بازداشت و به ایران تحویل داده شد. پس از دستگیری، صبح روز گذشته تحت‌الحفظ بازسازی صحنه سرقت مسلحانه را انجام داد.

این سرقت مسلحانه روز چهارشنبه ۹ فروردین ماه ۱۴۰۲ رخ داد و تیم تخصصی پایگاه سوم پلیس آگاهی تهران در تحقیقات میدانی پی بردند که سارق ابتدا خریدار سکه‌های یکی از کارمندان بانک بوده که کارمند بانک با توجه به پوشش مرد جوان از فروش سکه‌ها صرف‌نظر کرده و در این مرحله سارق با در دست گرفتن کلت کمربند وارد قسمت کارمندان بانک شده و با سرقت ۵ میلیون تومان گریخته است.

تیم پلیسی با ردیابی‌های پلیسی و بررسی دوربین‌های مداربسته مخفیگاه سارق را در محله خاک سفید شناسایی کردند اما مشخص شد سارق پس از ماجرای سرقت مسلحانه به خانه رفته و برای خروج از کشور به سمت پیرانشهر رفته است که در ادامه کارآگاهان با هماهنگی قضایی منتهی تا مرز تعقیب کردند اما چون از گیت رد شده بود، او را در نقطه صفر دستگیر کردند.

بازسازی صحنه سرقت مسلحانه از بانک

ساعت ۹:۳۰ صبح روز گذشته ماشین پلیس مقابل بانکی در توانیر توقف کرد و سارق لاغراندام با موهای تراشیده شده و در حالی که در دستبند و پایبند داشت از خودروی پلیس پیاده شد و با خونسردی وارد بانک شده و به بازسازی صحنه سرقت پرداخت که همه لحظات توسط دوربین عکاسی روزنامه ایران ثبت شد.



گفت وگو با دزد مسلح بانک

با ارزش را به سرقت ببرم و با این شکر می‌توانم بدهکاری‌ام را پرداخت کنم.

این پیشنهاد عقلانی است؟

نه اما نیاز به پول داشتم.

می‌دانی مجازات سرقت مسلحانه چیست؟

بله، ۳ تا ۱۰ سال زندان و پرداخت پول‌های

بانک.

پس چرا این کار را کردی؟

بهم پول نیاز داشتم، البته من قصد

سرقت از بانک را نداشتم و می‌خواستم

سکه‌های کارمند بانک را بگیرم اما او

جوانی تحصیلکرده است و می‌گوید به پول نیاز داشتم به همین خاطر مجبور شدم دست به سرقت بزنم اما قصد من سرقت از بانک نبود.

تخصیلات؟

فوق لیسانس حقوق دارم.

چرا سرقت مسلحانه؟

از یک نفر پول می‌خواستم و بدهکار هم

بودم که مرد بدهکار به جای پول به

من سلاح داد و پیشنهاد داد سوزن‌ام را از

سایت‌های فروش شناسایی و در محل

قرار با تهدید مسلحانه سکه با وسایل

پیش دستی کرد و از فروش سکه‌ها صرف‌نظر کرد به همین خاطر برای برداشتن سکه‌ها پشت بانه آمدم و زمانی که دیدم به علاوه طلاها داخل کشوی کارمند بانک مبلغ ۳ میلیون و ۱۷۴ هزار تومان نیز وجود دارد آن مبلغ را از بانه برداشتم و خارج شدم.

پول نداشتی چطور می‌خواستی به خارج کشور بروی؟

من در کار خرید و فروش کتانی هستم و سفارش گرفته بودم به همین خاطر قصد خروج از کشور را داشتم.

چطور دستگیر شدی؟

از گیت خروج کشور رد شدم که ناگهان مأموران مرا دستگیر کردند و تازه فهمیدم در این مدت پلیس مرا تحت نظر داشته و با هماهنگی مأموران دستگیر شدم.

کلت را چه کار کردی؟

به صاحب بازگرداندم.

پولت را گرفت؟

نه، وقتی گفتم کلت را به جای بدهی‌ات برمی‌دارم با یک اسلحه تهدیدم کرد و اسلحه‌ای را که در دستم بود، گرفت.

چرا پلیس در بانک‌ها مستقر نیست؟!

محمدرضا جمشیدی، دبیر کانون بانک‌ها و مؤسسات اعتباری خصوصی در گفت وگو با خبرنگار ما درخصوص سرقت از یکی از شعبات بانک خصوصی به دلیل عدم وجود مأمور پلیس در شعب بانکی گفت: براساس استانداردی که به تصویب شورای امنیت کشور رسیده، مسائل امنیتی به عهده بانک‌ها است. براین اساس، بانک‌هایی که واجد شعبه مادر (نگهدارنده پول و توزیع کننده پول بین شعب دیگر) و صندوق امانات هستند، حتماً لازم است مأمور انتظامی در شعبه کشیک دهد و نظارت کند.

جمشیدی در ادامه افزود: سایر شعب بانک‌ها که فاقد صندوق امانات هستند یا شعبه مادر نیستند، نیازی به پلیس مستقر ندارند و از طریق پلیس گشت مورد نظارت و محافظت قرار می‌گیرند و با دستگاه‌های ایمنی تصویری، صوتی و دستگاه‌های بازدارنده که به مراکز پلیس وصل است، بر آن‌ها نظارت می‌کنند. لذا نیازی نیست همه شعب بانک‌ها پلیس مستقر داشته باشند مگر اینکه از سوی شعب به دلایلی مانند موقعیت منطقه‌ای نیازمند حضور پلیس باشند. جمشیدی با بیان اینکه پلیس‌های مستقر در شعب از طریق پرداخت کارمزد از سوی بانک‌ها به کار گمارده می‌شوند، گفت: این مأموران، پلیس‌های شیفت آزاد کلانتری و مراکز پلیسی یا مأموران بسج هستند که این خدمت را به بانک‌ها ارائه می‌کنند. او در پاسخ به این سؤال که آیا امکان سرقت از شعب بانک‌هایی که فاقد مأمور هستند وجود دارد و بهتر نیست همه شعب واجد مأمور انتظامی باشند؟ گفت: مأمور پلیس برای شعب هزینه دارد. این هزینه بسیار بیشتر از هزینه صندوق امانات بانک‌ها است. هزینه پلیس بالا است و بانک‌ها قادر به پرداخت هزینه‌ها نیستند.



مرگ معمایی بازیگر ایرانی در شام آخر

بازیگر جوان سینما با مرگ مرموزش پلیس را در برابر یک معمای جنایی قرار داد. ۱۴ بهمن سال گذشته رسیدگی به مرگ مشکوک بازیگر جوان سینما با شکایت خانواده‌اش در دادسرای جنایی تهران کلید خورد. مرد جوان به نام مستعار خشایار در یک رستوران واقع در غرب تهران به نام مرگ فروخته بود و روز گذشته خانواده‌اش برای پیگیری روال قانونی پرونده به دادسرای جنایی تهران مراجعه کردند. یکی از اعضای خانواده‌اش در توضیح شکایت خود گفت: «شب حادثه خشایار با دوستان نزدیک خود برای صرف شام به رستوران رفته بودند. ساعت از نیمه شب گذشته بود که به ما خبر دادند حال خشایار بد شده و او را به بیمارستان منتقل کرده‌اند. من خیلی سریع خودم را بالای سرش رساندم و متوجه حالت غیرطبیعی او شدم که نشان می‌داد مشروبات الکلی مصرف کرده است. حال دوست او که همراهش بود هم خوب نبود و علائمی داشت که نشان می‌داد او هم مشروب خورده است. وی افزود: اما زمانی که از او پرسیدم چه اتفاقی افتاده گفت ما مشروب نخورده‌ایم و همین تناقضی که در رفتار و گفتار او می‌دیدم باعث شک من شد. بعداً متوجه شدم که قبل از ورود به رستوران خشایار برای میانجیگری وارد یک نزاع شده است. او بیماری خاصی نداشت و مرگ او برایمان تکان دهنده و غیرعادی است. پزشکان می‌گفتند علت مرگ او ایست قلبی است اما من با شکایت از صاحب رستوران خواستار بررسی علت دقیق مرگ خشایار هستم.»



پایان جولان دزدان مسلح خطرناک در اهواز

علی زنجکش / ۲ مرد خطرناک در اهواز و در تعقیب و گریز خیابانی بازداشت شدند. سرهنگ حسین زلفی، رئیس پلیس کلانشهر اهواز در گفت وگویی اختصاصی با خبرنگار ما اظهار داشت: مأموران کلانتری ۲۷ اهواز در حین گشتزنی درحوزه کشیک قتل تهران تحقیقات خود را در محل حادثه ۴۰-۵ ۲ با سرشتن‌هایی که با سرعت زیادی در حرکت

بود، مشکوک شدند. وی افزود: مأموران پس از استعلام خودروی ۲ مرد مرموز پی بردند که پلاک خودرو بدون اصالت و جعلی است، مأموران پس از تعقیب و گریز موفق به توقیف این خودرو شده و در بازرسی‌های انجام شده چند پلاک سرقتی و همچنین لوازم سرقتی منزل و ۲ کلت کمربند و کلاشینیک همراه فشنگ به دست آمد.

رنگ خون، عاقبت عشق به زنجیر طلا

و همه خواهر و برادرانم با آبرو زندگی می‌کنند. **وقتی خانواده‌ات متوجه اعتیاد تو شدند چه کردند؟** خیلی غصه می‌خورند.

برگردیم به روز حادثه.

آن روز می‌خواستیم مهرا را ببینیم. از اول ۵۰۰ هزار تومانی داشتیم. او در حال مواد فروختن به رفقای متوکل در یک قهوه‌خانه بود. من مقدار زیادی قرص مصرف کرده بودم و هوش و حواسم سرچشم نبود. اصلاً یادم نیست چه شد که با یک نفر بگو مگو کردم. متوکل بلند شد به هواخواهی رفیقش ستمت آمد. در درگیری با چاقو ضربه‌ای به گم‌ش زدم.

بعد از قتل کج رفتی؟

خیلی ترسیده بودم. به خانه‌ام رفتم و موضوع را به مادرم گفتم. با پدر و مادرم به محل حادثه برگشتم تا بفهمیم چه بلایی سر آن مرد آمده است. به خانه که برگشتم مأموران آمدند و دستگیرم کردند.

اگر به گذشته برگردی چه چیزی را عوض می‌کنی؟ رفاقی‌ام را! من به عشق انداختن زنجیر طلا و خالکوبی و باکت باز راه رفتن با کسانای دوست شدم که در محل به آنها اراذل و اوباش می‌گفتند! حالا هم وارد باتلاقی شده‌ام که آخرش قصاص است و طناب دار!

فاطمه شیخ علیزاده/ وقتی خواست برخلاف آبروی خانواده‌امی اش زنجیر طلا و کت باز و زنجیر داشته باشد تصور نمی‌کرد در منجلاب آفیون زیر تیغ برود!

جوان ۱۸ ساله که فرزند یک کارمند بازنشسته آبرودار است، به اتهام قاتل کزتن خواب در مولوی بازداشت شد و در بازجویی روز گذشته به اتهام خوداقرار کرد. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، دهمین روز تعطیلات نوروزی درگیری مرگباری مقابل یک قهوه‌خانه در خیابان مولوی رخ داد و جسدی روی زمین افتاد. ساعتی بعد وحید ناصری بازپرس کشیک قتل تهران تحقیقات خود را در محل حادثه آغاز کرد و کسانی که شاهد ماجرا بودند تحت تحقیقات جنایی قرار گرفتند. چند ساعت زمان کافی بود تا عامل جنایت شناسایی و دستگیر شود.

در اولین جلسه بازجویی که روز گذشته در شعبه چهارم دادسرای جنایی تهران انجام شد، پرده از حقیقت این جنایت افتاد. ادامه این گزارش را در گفت وگویی خبرنگار «ایران» با متهم پرونده بخوانید.

مقتول را می‌شناختی؟ حتی یک بار هم او را ندیده بودم. آن روز رفته بودم در اولین شب مهرا را ببینم که با او درگیر شدم. **در خانواده‌ات کسی اعتیاد دارد؟** نه اصلاً! پدرم بازنشسته یک سازمان دولتی است

تولد اضطراری نوزاد همه را شوکه کرد

گریه دلنشین نوزاد گنبدی در آغوش ۵ مرد مهربان

زهرا علی هاشمی /

«بهار برای ما، از ۸ فروردین آمد نه از روز اول عید» علی هاشم آبادی، نجاتگر هلال احمر گنبد کاووس است. دقیقاً شب بازی تیم ملی فوتبال ایران با کنیا را به خاطر می‌آورد که با بقیه همکارانش، بعد از افطار، مشغول تماشای فوتبال بود که ناگهان یک ماشین با سرعت وارد پایگاه امداد و نجات ایمر می‌شود.

این نجاتگر از آن لحظات می‌گوید. درست از لحظه‌ای که قرار بود پراضطراب‌ترین عملیات زندگی خود را انجام دهد. او که تصور می‌کرد این ماشین هم مثل سایر مراجع کنندگان تقاضای گرفتن تست قندخون یا فشارسنجی و... دارد؛ با موردی اورژانسی مواجه می‌شود که نه خودش و نه سایر همکارانش، نمی‌توانستند به آن رسیدگی کنند.

او می‌گوید: «یکی از نجاتگران که جلوی در پایگاه استقرار داشت، سریعاً وارد شد و گفت یک خانم باردار که کیسه آیش پاره شده به کمک فوری نیاز دارد. آنها خانواده‌ای اهل روستای ایمر بودند. یک زن باردار به همراه شوهر و مادرش و یک خانم دیگر بودند. از آنجایی که اکثر عملیات‌های هلال احمر مربوط به رسیدگی به تصادفات جاده‌ای است، این مورد خاص را به اورژانس گزارش دادیم تا به پایگاه ما بیایند و به زن باردار رسیدگی کنند؛ اما تا زمانی که آنها برسند، زمان زیادی را از دست می‌دادیم برای همین خودمان باید وارد عمل می‌شدیم.» این نجاتگر هلال احمر از جزئیات آن شب می‌گوید و می‌افزاید: «آن زن ۳۵ ساله، حتی توانایی برداشتن یک قدم را نداشت. او را با برنارد به درمانگاه خودمان آوردیم و وضعیت حیاتی‌اش را سنجیدیم. درد خیلی زیادی داشت و مشخص بود هر لحظه ممکن است بچه به دنیا بیاید. با خانواده‌اش که صحبت کردیم، متوجه شدیم صبح آن روز هم آن زن به مرکز بهداشت رفته و به او توصیه شده بود که سونوگرافی انجام دهد؛ اما آنها این کار را جدی نگرفته بودند.»

او در ادامه می‌گوید: «اما پنج نفر نیروی مرد هلال احمر بودیم که هیچ‌کدام تجربه‌ای در به دنیا آوردن نوزاد نداشتیم. من از سال ۱۳۸۹ در هلال احمر بودم و در همه این دوران، فقط صحنه‌های تصادف و مرگ و میر... دیده بودم؛ ولی اینجا مسأله تولد یک نوزاد مطرح بود. این کار برای من استرس زیادی داشت. از یک جایی به بعد متوجه شدم که این اتفاق، خاص‌تر از خاص است!»



امداد و نجات هلال احمر شده بودند، صحیح و سالم دنیا آمد. این نجاتگر هلال احمر در پایان می‌گوید: «در آن شرایط، یک لحظه به خودم آمدم و فکر کردم اگر بدرستی نتوانم این مأموریت را به اتمام برسانم، یک خانواده، بچه‌ای را از دست می‌دهد که برای به دنیا آمدنش آرزوهای در سرداشتند و همه آنها ممکن است در چشم برهم زدن پی‌بردار رود؛ اما لحظه‌ای که بچه به دنیا آمد، یک دفعه نفس کشید و شروع به گریه کرد، آنچنان خوشحال شدم که وصف ناشدنی بود. من دیدم که بهار، چشم‌هایش را باز کرد و اولین نفسش را رو به روی من کشید. برای من در سال ۱۴۰۲، بهار دوبار زاده شد. بهار برای ما، از هشتم فروردین آمد نه از روز اول عید.»

علی هاشم آبادی، در مرور کردن این مأموریت متفاوت می‌گوید که یک باره متوجه شده است که بچه به جای اینکه با سر به دنیا بیاید، خریدگی بود و قرار بود با پا متولد شود و در ادامه تأکید می‌کند: «در آن شرایط، ما همه اقدامات اولیه‌ای را که بلد بودیم به کار بستیم. فشار خیلی زیادی روی مادر بود. اصلاً همین که همه ما مرد بودیم، یک استرس مضاعف روی این زن باردار اضافه کرده بود. در آن شرایط، مادر این زن، بالای سرش بود و به او قوت قلب می‌داد. با هر سستی که بود، بچه به دنیا آمد. نیروهای اورژانس، زمانی رسیدند که بچه به دنیا آمده بود و مشغول کارهای دیگر از جمله بریدن بند ناف شدند.» بهار، یک ربع بعد از اینکه پدر و مادرش با هراس وارد پایگاه

فیلم سیاه اقدام شیطانسی با دختر تهرانی

مأموران پلیس پس از دستگیری ۲ قاچاقچی و کشف مقدار زیادی شیشه در خودروی آنها، با کشف فیلمی سیاه پرده از یک جنایت کثیف برداشتند.

کشف محموله شیشه

رسیدگی به این پرونده از زمستان پارسال آغاز شد و مأموران گشت پلیس به خودروی ۲۰۶ که با سرعت زیاد در یکی از بزرگراه‌های غرب تهران در حرکت بود مشکوک شدند و به تعقیب پرداختند. خودرو پس از تعقیب پلیسی متوقف شد و مأموران در بازرسی از آن مقدار زیادی شیشه مخدر کشف کردند و راننده ۲۵ ساله به نام اشکان بازداشت شد. مأموران در بازرسی گوشی موبایل وی چند فیلم سیاه پیدا کردند که نشان می‌داد اشکان و دوستش در حال آزار یک دختر نوجوان هستند.

فیلم سیاه

با کشف فیلم سیاه همدست اشکان به

